

ریشه‌های نظامی‌گری و نقش سیاسی ارتش در آفریقا

حمید پ. هادیان*

چکیده

موج سوم نظامی‌گری در آفریقا با نظامی‌شدن سیاست آفریقایی ایالات متحده از سال ۲۰۰۲ به این سو همراه بوده است. ناهمگونی روابط نظامیان با غیرنظامیان، عریض و طویل‌شدن بروکراسی نظامی در پی دریافت کمک‌های نظامی خارجی، انتقال قهرآمیز قدرت، کند شدن روند توسعه، به خطر انداختن امنیت شرکا و دموکراسی از آثار و پیامدهای این موج است. کمک‌های مالی - نظامی آمریکا به کشورهای آفریقایی با هدف توانمندسازی دولت‌های آفریقایی جهت مبارزه با تروریسم و در مرحله بعد زدودن فقر انجام می‌شود. از طرف دیگر، نبود نهادهای کنترل‌کننده زمینه‌لازم برای قدرت‌گیری ارتش را در اغلب کشورهای آفریقایی فراهم می‌نماید. در کشورهای غربی نیز ارتش در پی افزایش بودجه نظامی جهت مبارزه با تروریسم می‌باشد؛ ولی نهادهای کنترل‌کننده مانع از ورود آنها به کارزار سیاسی می‌گردند. مقاله حاضر، تعامل نیروهای سیاسی و ارتشی را در کشورهای آفریقا مطالعه و بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: نظامی‌گری، آمریکا، آفریقا، کودتا، میلیتاریسم، تروریسم، فقر، قدرت.

مقدمه:

* کارشناس مسائل آفریقا و روابط بین‌الملل

یکی از اشکال منازعه در اغلب کشورهای آفریقایی، شورش‌های مسلحانه علیه دولت مرکزی است که از اشکال قهرآمیز انتقال قدرت نامیده می‌شود. در این میان ارتش قریب به اتفاق سیاست مستقل و قانونی اتخاذ نمی‌کند و عملاً یکی از طرفین درگیری محسوب می‌شود. متداول‌ترین آن، شورش نظامیان و به دست گرفتن قدرت است.

چرا ارتش سیاست مستقل و قانونی در کشورهای دستخوش بحران در آفریقا اتخاذ نمی‌کند و جانب یکی از طرفین منازعه را می‌گیرد؟

این مقاله^۱ به آن دسته کشورهای که ارتش علاوه بر پروسه نظامی‌گری و سیاست، بیشتر تابع فرآیند نسبی قانونی حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت سرزمین عمل می‌کند، اشاره ندارد. مصر، مراکش، تونس، الجزایر (تا حدودی)، نیجریه و آفریقای جنوبی از این دسته‌اند.

رواندا، بروندی، توگو، لیبریا، کنیا، گینه، ساحل عاج و سومالی از آن دسته کشورهای دستخوش بحران به‌شمار می‌روند که ارتش یک‌پایه از مناقشه و بی‌ثباتی است. برای مثال، ارتش در کشورهای گینه و موریتانی دست به کودتا زد، نیروهای دولتی سرانجام شورشیان نظامی در جزایر کومور واقع در ۳۰۰ کیلومتری سواحل شرق آفریقا را از قدرت کنار زدند، ارتش از دولت‌های مرکزی در پی تقلب انتخاباتی از بعضی از کشورهای آفریقایی حمایت به عمل می‌آورد، ارتش‌های رواندا و بروندی در نسل‌کشی متهم هستند، تلاش‌های کودتا و شورش هوتوها یکی پس از دیگری در جمهوری دموکراتیک کنگو کشف و خنثی می‌شود و ژنرال شورشی لورنت نکوندا با دولت مرکزی این کشور در حال جنگ است و رهبر شورشیان ادعای پیروزی در انتخابات ۲۰۰۹ ریاست جمهوری ساحل عاج را دارد.

۱- ریشه‌های عمیق فرهنگ نظامی در آفریقا

بافت قومی، قبیله‌ای و مقدم بودن وفاداری‌های قومی بر وفاداری‌های ملی موجب شده است که رئیس قوم و قبیله، رئیس دولت و بالطبع رئیس ارتش نیز باشد. سلطه اقوام و قبایل از طریق نفوذ ابزار نظامی ساختار و نقش ارتش را در سیاست آن کشور دیکته می‌کند. فرقی نمی‌کند که در جوامع موزائیکی آفریقایی قبایل اکثریت یا اقلیت قدرت حکومت را به‌دست گیرند. اصل بر توانمندی ارتش در حمایت از سیاستمداران قومی است. بنابراین پایه قدرت‌سازی مقدم بر دولت و ملت‌سازی، در کشورهای مذکور آفریقایی، ارتش است و مصالح ساختمانی آن نیز فرهنگ نظامی است که ریشه در ساختار قومی- قبیله‌ای آن کشورها دارد. از سوی دیگر ارتش‌سازی موتور مولد دولت‌سازی و اعمال قدرت در کشورهای مذکور آفریقایی است و نیز دولت‌سازی هم مقدم بر ملت‌سازی است و چون در جوامع موزائیکی وفاداری‌های قومی مقدم بر وفاداری‌های ملی است پس از این چالش بنیادین و ساختاری نیز پدیدار می‌شوند. طبیعتاً فرهنگ نظامی که باید زیرمجموعه فرهنگ ملی و فرهنگ سیاسی یک کشور باشد، در این خصوص تابع فرهنگ قومی و قبیله‌ای این دسته کشورهای آفریقایی است. در واقع فرهنگ نظامی که در انتخاب آن استراتژی‌ها و تصمیمات و مدیریت روش‌ها و کارها مؤثر است، در این میان، در انتخاب استفاده از زور بسیار تأثیرگذار است.

رویکرد سازه‌گرایی در روابط بین‌الملل اشعار می‌دارد که رفتار دولت‌ها بر آینه‌ای از منافع آن‌ها است و منافع آن‌ها نیز تابع هنجارها است، پس شکل و عناصر یک دولت می‌تواند رفتارهای آن‌را تعیین کند^۱ و در این میان سازه‌های اصلی دولت در آفریقا قومی- قبیله‌ای است و پایه آن قدرت نظامی و نقش ارتش است پس معمای امنیتی در کشورهای دستخوش بحران آفریقایی، قابل شناخت می‌شود. در واقع روندهای تاریخی

در اغلب کشورهای آفریقایی می‌تواند ریشه‌های عمیق فرهنگ نظامی در این دسته کشورها را مشخص کند. تاریخ آفریقا مملو از خشونت و بازتولید خشونت است. صرف‌نظر از ریشه‌یابی داخلی و خارجی شکل خشونت در این قاره، فرهنگ نظامی نیز بر عقاید، ایستارها و عملکردها در مورد استفاده از زور دارد که در یک فرآیند تاریخی در فرهنگ نظامی، فرهنگ ملی و فرهنگ قومی-قبیله‌ای آفریقا نهادینه شده است.

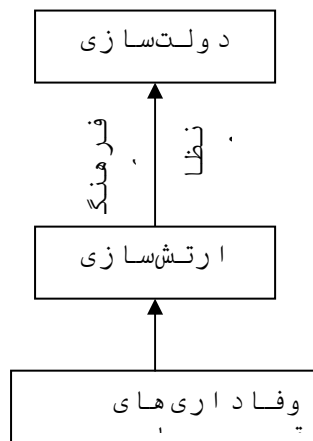
بدین ترتیب، این نوع فرهنگ نظامی بیشتر به منش و روش سیاسی دولت‌ها و حتی راه‌های انتقال قدرت درآمده تا جایی که آنرا به شکل قهرآمیز درآورده است. وفاداری‌های قومی، سوء برداشت از استفاده از زور را افزایش داده و بر میزان و گسترش و نیز عمق خشونت‌ها افزوده است. تاریخ نظامی آفریقا مبتنی بر اندیشه و تفکر قبایل و اقوام آفریقایی و مملو از تقدیس قدرت برتر است و اسطوره قدرت در آنها مقدس شمرده می‌شود و سمبل بزرگی است.

همانطور که اشاره شد، رویکرد سطح تحلیل می‌تواند ریشه‌ها و متغیرهای دخیل در شکل‌گیری فرهنگ نظامی در این دسته از کشورهای آفریقایی را تعریف و گونه‌شناسی نماید و آنها را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دسته‌بندی کند؛ ولی این مقاله ترجیح می‌دهد که عمق ریشه‌های فرهنگ نظامی را در جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، اعتقادات و علایق قومی، قبیله‌ای و حتی خانوادگی و به عبارتی آن را در زیر سطح ملی جستجو نماید.

فرآیند تغییر و تحول مذکور نه‌تنها بر تداوم وسیع کاربرد زور و انتقال قهرآمیز قدرت با توسل به ارتش افزوده شده است، بلکه مانع از تحقق موانعی برای کنترل خشونت‌های نظامی و بی‌ثباتی ملی نیز نشده است. البته این مقاله به دنبال ریشه‌یابی روان‌شناختی و

کاراکتر شخصی از خشونت در جوامع آفریقایی نیست ولی می‌توان تا عمق این مسأله برای ریشه‌یابی پیش‌رفت.

دیگرام ارتش و سیاست در کشورهای دستخوش بحران: پروژه اعمال قدرت



جامعه موزائیک قومی در کشورهای آفریقا

۲- ارتش و سیاست در آفریقا

یکی دیگر از ریشه‌های نظامی‌گری در آفریقا به سوابق تاریخی روابط نظامیان و غیرنظامیان بازمی‌گردد. با شروع جنبش ضد استعماری و استقلال‌طلبی در آفریقا در دهه ۶۰ م که قوام نکرومه از غنا از پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها بود و نیز ایدئولوژی پان‌افریکانیسم، ارتش و سیاست در آفریقا درهم‌تنیده شده است.

به استثنای مصر، مراکش، تونس، آفریقای جنوبی و چند کشور دیگر آفریقایی، اغلب دولت‌های چپ‌گرا و راست‌گرا به کمک جنبش‌های چریکی به استقلال دست یافتند.

جنبش‌های چریکی مذکور نیز پایه‌گذار و هسته اولیه ارتش این‌دسته کشورها به‌شمار می‌روند. سنخ اجتماعی و قبیله‌ای این رشته جنبش‌ها نیز بافت قومی- قبیله‌ای داشته‌است که احزاب سیاسی، دولتمردان، نظامیان و دیگر شخصیت‌های حقیقی سیاسی از آن برخاسته‌اند.

رویکرد روابط نظامیان با غیر نظامیان* در شناخت دقیق ارتش و سیاست در اندیشه کشورهای آفریقا، اشعار می‌دارد که بافت ارتش‌های انقلابی که به جنگ‌های چریکی مبادرت ورزیده و استقلال کشورهای تابعه را در دهه ۶۰ م به‌دست آوردند دارای خاستگاه و منشأ (شبه نظامی)** و نه (نظامی)*** است. برای مثال، از منظر این رویکرد تفاوت ارتش‌سازی در مصر و الجزایر به‌رغم استقلال آن‌ها در دهه ۶۰ م و نیز تفکرات ناسیونالیسم عربی کاملاً با هم متفاوت است. تفکر ناصریسم و ناسیونالیسم عربی در ارتش مصر ریشه پیدا کرد و کودتای ناصر نیز در ارتش شکل گرفت و آن‌گاه اشکال، ابعاد و اعماق اجتماعی و سیاسی به خود گرفت و با اعمال قدرت**** به دولت‌سازی پرداخت. اما دولت الجزایر، احزاب سیاسی و ارتش ریشه در جنبش‌های سیاسی رهایی‌بخش آن کشور دارند و جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر به فرمان یک هویت سیاسی و شبه نظامی با کسب استقلال، به اعمال قدرت پرداخت، به دولت‌سازی مبادرت ورزید، ارتش را سازمان‌دهی کرد و به تقویت زیرساخت حزب حاکم پرداخت، حتی لیبی و سودان نیز از قاعده شبه نظامی و هویت‌سیاسی در آفریقا مستثنی هستند و به مدل مصر شبیه هستند. سرهنگ فذاقی در دهه ۶۰ م از متن ارتش آن کشور برخاست و به اعمال قدرت پرداخت و تفکر ناسیونالیسم عربی و استقلال‌طلبی را به حاشیه اجتماعی و سیاسی آن کشور برد. ژنرال عمرالبشیر در سودان نیز از متن ارتش به اعمال قدرت پرداخت و ارتش آن کشور نقش به‌سزایی در سیاست و قدرت آن کشور پس از استقلال داشته کرده است.^۲

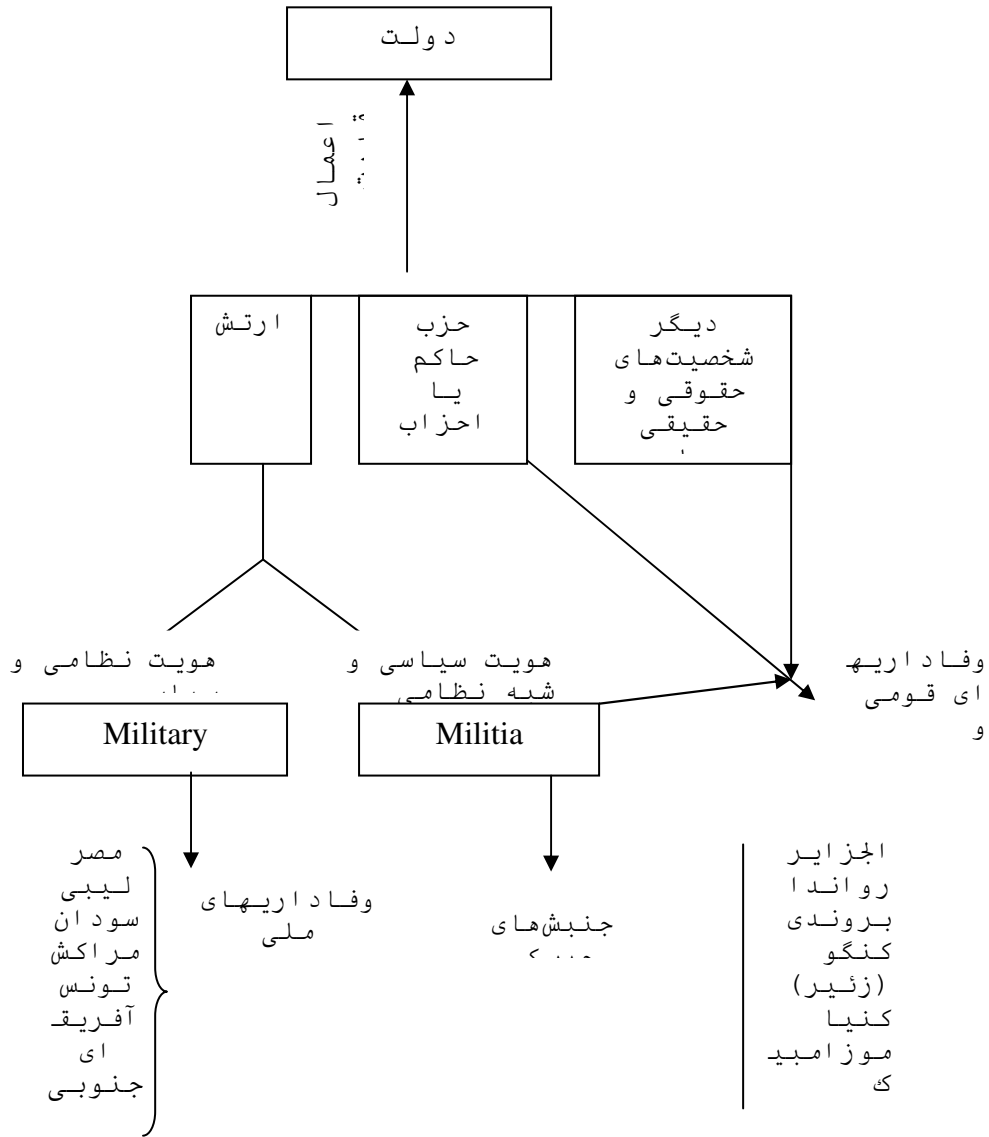
دیاگرام خاستگاه و سنخ ارتش و سیاست در آفریقا

* Civil – Military Relation Approach

** . Militia

*** . Military

**** Dower Proect



جامعه‌شناسی جنگ و ارتش‌ها می‌تواند به درک و شناخت دقیق علل و ریشه‌های درهم تنیدگی ارتش و سیاست، معنا و مفهوم فرهنگ نظامی و علل وقوع خشونت در آفریقا بپردازد. در تاریخ آفریقا جوامع و قومیت‌های حاکم با کاراکتر جنگ و گروه‌های جنگی و نظامی از موقعیت ممتازی در اعمال قدرت در کشور برخوردار بوده‌اند. توزیع سلاح و قدرت‌سازی میان اقوام و جوامع حاکم، در شکل‌گیری دولت در کشورهای آفریقایی مؤثر بوده است. نظامیان و جنبش‌های چریکی به سهولت به تشکیلات و اعمال قدرت دسترسی داشته‌اند. قوم‌پرستی، اعمال قدرت جمعی حاکم، تقدس جنگ و خشونت، سلطه‌گری و اعمال قدرت، به انحصار در آوردن منابع ملی و قدرت، در اختیار گرفتن ماشین جنگی کشور و مهم‌تر از همه ارتش‌سازی از ریشه‌های فرهنگ نظامی در آفریقا به‌شمار می‌رود.

به عبارت دیگر، نظامی‌گری در اغلب کشورهای آفریقایی بر اهمیت اجتماعی جنگ آن‌هم به‌خاطر روی کار آمدن اقوام، قومیت‌ها و حتی طبقه جدید از سیاسیون و نظامیان استوار بوده است. البته طبقه جدید از سیاستمداران توانسته‌اند جنبش‌های سیاسی، گروه‌های چریکی، دسته‌های سیاسی، شبه نظامی را شامل می‌شوند. غلظت میلیاریسم در فرهنگ نظامی و جامعه‌شناسی اغلب کشورهای آفریقایی بالا است. میل‌تاریسم عبارت از قایل شدن اهمیت فوق‌العاده به خشونت و آئین‌های جنگی و نظامی در جامعه و تبلیغات مستمر بر سیاست خارجی و امنیت ملی مبتنی بر پشتوانه نظامی و دفاعی است که عاقبتی جز خشونت در داخل و بی‌ثباتی در خارج نداشته است. اشکال منازعات در کشورهای آفریقایی به‌ویژه پس از جنگ سرد، حاکی از تنازع تجاوز جوامع موزائیکی کشورهای آفریقایی است. در این رقابت حیاتی، ارتش به مثابه سازمانی تمام، نهاد

اجتماعی، سیاسی و تخصصی و با خصلت عملکرد چندگانه‌اش به اعمال قدرت می‌پردازد. بررسی منشأ اجتماعی اعضای ارتش در روابط انسانی درون آن‌ها از جنبش‌های چریکی، احزاب سیاسی، اقوام و قبایل وابسته به هرم قدرت و از این قبیل حکایت دارد. دیوان‌سالاری نظامی بیشتر حاصل و کارگزار بالقوه قدرت و جنگ ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، قومی و قبیله‌ای و حتی ملی را حمل می‌کند. ارتش با در دست داشتن اعمال قدرت و تسلط بر تسلیحات به حفظ رژیم سیاسی، تغییر آن و دیگر اشکال قهرآمیز انتقال قدرت از جمله شورش‌های مسلحانه مبادرت می‌ورزد. آفریقا یکی از مناطق مملو از کودتا، شورش‌های مسلحانه نظامیان و انتقال قهرآمیز قدرت بوده سنخ‌شناسی رژیم‌های سیاسی در آفریقا یا از نوع رژیم‌های نظامی و یا از نوع مشارکت ارتش در سیاست و اعمال قدرت بوده است. این نوع رژیم‌های نظامی؛ صرف‌نظر از میزان کارآمدی، موفقیت و حتی زوال آن‌ها شامل موارد ذیل است:

۱- سنخ قومی رژیم نظامی، ۲- الیگارشی سیاسی- نظامی سوسیالیستی، ۳- نظامی و چند حزبی، (احزاب ائتلافی و یا تک حزبی)، ۴- رژیم‌های نظامی استبدادی مطلق و ۵- ترکیبی از همه آن‌ها.

برای مثال؛ رژیم‌های حاکم بر رواندا و بروندي از نوع اول، رژیم الجزایر از نوع دوم، رژیم‌های سودان و لیبی از نوع چهارم و رژیم‌های مراکش و تونس و برخی دیگر از نوع سوم و دیگر رژیم‌های حاکم در آفریقا به استثنای آفریقای جنوبی از نوع پنجم می‌باشند.^۳

تا اواسط دهه ۹۰ م، اغلب حکومت‌های آفریقایی از نوع دیکتاتوری بودند، یک سوم از رؤسای دولت این‌دسته کشورها، از ارتش و اغلب آن‌ها از نوع رژیم‌های سیاسی تک‌حزبی و یا فاقد حتی یک حزب سیاسی بودند. نقطه اوج میلیتاریسم در آفریقا به

دهه‌های ۷۰ و ۸۰ م باز می‌گردد. اغلب رژیم‌های دیکتاتوری و اقتدارگرا در آفریقا از نوع رژیم‌های نظامی تک‌حزبی و یا فاقد حتی یک حزب سیاسی بود. بدین ترتیب ارتش و سیاست یک پایه بنیادین در اعمال قدرت در اغلب کشورهای آفریقایی محسوب می‌شود. هزینه‌های نظامی، خریدهای تسلیحاتی، سربازگیری و از این قبیل نقش ارتش را در فرهنگ سیاسی و اندیشه کشورها عمیق کرده است. در دوران جنگ سرد، اغلب حاکمان نظامی کشورهای آفریقایی در رأس رژیم‌های چپ‌گرا بودند و در این میان افرادی مانند موبوتو حاکم نظامی زئیر بود که به فرانسه متمایل بود. جنبش‌های چریکی آزادی‌بخش پس از مبارزات ضد استعماری و کسب استقلال از هسته‌های اولیه ارتش‌سازی در این دسته کشورها بوده‌اند. آنگولا، اوگاندا، موزامبیک، نامیبیا، زیمبابوه و تا حدودی الجزایر و گینه بیسائو، نیجریه، موریتانی، لسوتو، گینه، غنا، چاد و بروندي، از این دست رژیم‌های سیاسی تک‌حزبی و نظامی محسوب می‌شوند.^۴

برای مثال: اولین موج کودتا توسط ارتش در دهه ۶۰ م به ترتیب در غنا، ایدی امین در اوگاندا، در آفریقای مرکزی و موبوتو در زئیر اتفاق افتاد. اغلب رژیم‌های نظامی حاکم در این کشورها به استثنای زئیر، از نوع دولت‌های چپ‌گرا و با حمایت اتحاد شوروی بودند، اگرچه پس از مدتی تغییر سیاست می‌دادند و سعی در عادی‌سازی روابط با غرب و امریکا می‌نمودند. بعدها رژیم‌های نظامی تک‌حزبی زیمبابوه، اتیوپی، سودان به این هیئت اضافه شدند.^۵ بنابراین شناخت دقیق و آگاهانه‌تر از مفهوم ارتش و سیاست در آفریقا بیشتر از طریق رویکرد روابط نظامیان با غیرنظامیان امکان‌پذیر است. اغلب این نوع رژیم‌های سیاسی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و خاتمه جنگ سرد از صحنه قدرت کنار رفتند و به استثنای چند کشور از جمله زیمبابوه در اغلب آن‌ها بستر سیاسی جانشین آن‌ها شده است.^۶

در ادامه مبحث ارتش و سیاست در روابط نظامیان با غیرنظامیان، چارلز تیلی جامعه‌شناس مشهور امریکایی می‌گوید: جنگ دولت‌ها را می‌سازد و دولت‌ها جنگ را می‌سازند. جنگ بهترین ایام برای نشان دادن قدرت رهبری سیاسی - نظامی به افکار عمومی است. جنگ افکار عمومی را از موضوعات دیگری که در دستور کار است، منحرف می‌سازد و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و غیره رنگ می‌بازند.^۷

در آثار و بررسی‌های مربوط به برآمدن و شکل‌گیری دولت، در پاره‌ای از مناطق جهان از جمله آفریقا اشاره به جنگ، تدارک جنگی، برپایی جنگ، ارتش و سیاست، رقابت تسلیحاتی و از این قبیل، گاهاً جنگ و ارتش یک عامل مؤثر در توسعه دولت مدرن موضوع آشنایی بوده است. ارتش به مثابه یک نهاد تخصصی می‌تواند جامعه را به سمت توسعه و دول را به سوی مدرنیسم پیش ببرد. گفته مذکور از چارلز تیلی در این باره صدق می‌کند. البته به جنگ یک عامل تصادفی و نه یک روند مستمر نگریسته می‌شود. ارتش در جوامع مذکور آفریقایی (اغلب جوامع دستخوش دگرگونی) نهاد نوسازی محسوب می‌شود. فرهنگ قومی - ملی، فرهنگ نظامی‌گری و سوابق ضداستعماری و دول‌سازی در این دسته جوامع ظهور و فعالیت ارتش در سیاست را پذیرفته‌اند. اما برخلاف اسلوب تاریخی معمول در اروپا، لزوماً برپایی جنگ و ورود ارتش به سیاست در آفریقا به توسعه قدرت دولتی منجر نشده است. ریشه عقب‌ماندگی، تداوم خشونت‌ها و استمرار دولت مطلقه در این دسته جوامع از جمله رواندا، برون‌دی، کنگو، گینه و سومالی از اصل مذکور نشأت می‌گیرد. مصر، تونس، الجزایر و مراکش بیشتر مصداق گفته چارلز تیلی می‌باشند.

آگوست کنت تاریخ را متوالی از فازهای نظامی، فئودالیسم و صنعتی می‌داند^۸ و به نظر می‌رسد که کشورهای مذکور آفریقایی دستخوش بحران خشونت و بی‌سامانی

سیاسی و جوامع متعلق به فاز نظامی باشند که پایه بافت قومی - قبیله‌ای فاز نظامی را تشکیل می‌دهند. در دوران جنگ سرد دولت‌های چپ‌گرا و راست‌گرا در آفریقا، ارتش و حزب به دولت‌سازی می‌پرداختند و جامعه از نوع تک‌حزبی بود. سران ارتش عضو حزب بودند و حزب نیز در دوران ارتش فعال بود. ارتش‌ها ایدئولوژیک شده بودند و کودتا بیشتر منشأ اختلافات درونی بین ارتش، حزب و دولت بوده است. اکنون نیز ارتش پایه قدرت در کشورهای آفریقایی رواندا، بروندي، کنگوی کینشازا، سومالی، گینه و کنیا است. در اولین جرقه، شورش‌های اجتماعی و منازعات مسلحانه قومی ارتش، جانب بی‌طرفی را رعایت نکرده و به طرفداری از یکی از طرف‌های منازعه به تحکیم قدرت می‌پردازد و با نظامی و امنیتی کردن جامعه به سیکل باز تولید خشونت می‌پردازد.

فساد، ناکارآمدی سیاسی، فقدان مشارکت سیاسی، جنگ و آسیب‌های فراوان اجتماعی موجب ناکارآمدی گذار دولت‌های تک‌حزبی به سوی چند حزبی در آفریقا شده است و دولت‌های برآمده از آن‌ها دولت‌های ضعیف* به‌شمار می‌روند. هزینه‌های سرسام‌آور نظامی بتدریج بر توسعه اقتصادی اثر گذارده است. کند شدن چرخ توسعه بر نارضایتی اجتماعی و مهم‌تر از همه، بر شکاف‌های قومی و خشونت‌های فرقه‌ای، افزوده است. نتیجه آن تقابل ارتش با مردم است.^۹

در این میان جانبداری ارتش از یکی از طرف‌های درگیری بر شدت و دامنه ناامنی و بی‌ثباتی این‌دسته کشورها افزوده است. برای مثال؛ یکی از جلوه‌های جدید ناامنی در برخی کشورهای آفریقایی جانبداری ارتش از طرف پیروز در یک انتخابات تقلبی از جمله کشورهای آفریقایی بوده است که کشور را به سوی هرج و مرج و ناآرامی کشانده است. همچنین، به‌دست گرفتن قدرت توسط ارتش پس از فوت رهبر دیکتاتور در

* Weak States

جوامع بسته و تک‌حزبی چون گینه را می‌توان نام برد. از دیگر جلوه‌های جدیدتر ناامنی در این دسته کشورها، حمایت ارتش از شورشیان مسلح مخالف دولت مرکزی یا جهت سرکوب گروه‌های دیگر اجتماعی است. چاد، سودان، اتیوپی، ارتیره، سومالی به این معضل گرفتارند.

کار ویژه اغلب ارتش‌های آفریقایی؛ امنیتی، سیاسی و نظامی است. به عبارت دیگر؛ ابزار، تجهیزات و ادوات نظامی با هدف کاربرد امنیتی و سیاسی استفاده می‌شوند. امنیتی و سیاسی شدن ارتش عبارت مناسبی برای شناخت بیشتر اشکال انتقال قهرآمیز قدرت در این دسته جوامع آفریقایی است. اغلب ارتش‌های این دسته جوامع، دارای بافت شبه نظامی، چریکی و حزبی بوده و طی فرآیند ضداستعماری و جنگ‌های رهایی‌بخش و پس از کسب استقلال کشور تشکیل شده‌اند.

یکی دیگر از اشکال بی‌ثباتی در آفریقا، حمایت ارتش از گروه‌های مخالف و اقوام مسلح کشور همسایه علیه کشور همسایه است. ارتش و دولت مذکور با هدف دورساختن دامنه بحران از جوامع موزائیکی مجاور مرز خود؛ با این‌دسته کشورها به فرافکنی بحران و خشونت می‌پردازند که نتیجه آن بی‌ثباتی کشور همسایه و اشاعه تدریجی ناامنی به این‌سوی مرزها است. گاهی اوقات با کاهش یا فقدان اقتدار دولت مرکزی و ضعف ارتش در برقراری امنیت مرزها به تدریج سرزمین‌های فاقد کنترل دولت در نواحی مرزی و جوامع موزائیکی به وجود می‌آید که پناهگاه مناسبی برای شورشیان مسلح جدایی طلب می‌باشد. سودان و سومالی دو نمونه بارز در این باره هستند.

۳- موج جدید نظامی‌گری در آفریقا

اگر موج اول میل‌تاریسم (نظامی‌گری) را آغاز جنبش‌های ضداستعماری و پان‌آفریکانیسم قرار دهیم، موج دوم آن با تشدید دامنه مداخلات خارجی و تقابل دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد همراه بود و موج سوم با نظامی شدن سیاست آفریقایی ایالات متحده پس از

سال ۲۰۰۲ و به‌ویژه پس از انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا همراه شده است. نظامی شدن سیاست آفریقایی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در جنگ با تروریسم در برخی مناطق آفریقایی همراه است و تأسیس فرماندهی آمریکا در آفریقا می‌تواند روند نظامی‌گری را در این قاره تشدید کند.

پس از جنگ سرد، رژیم‌های توتالیتر راست و چپ و سیستم‌های تک‌حزبی متکی به ارتش در اغلب کشورهای آفریقایی رخت بربست، اگرچه اغلب کشورهای آفریقایی هنوز نتوانسته‌اند گذار مسالمت‌آمیز به‌سوی سیستم چندحزبی داشته باشند. با افزایش رقابت بین آمریکا، فرانسه و چین در نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی در آفریقا و تشدید روند نابسامانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای آفریقایی؛ زمینه مناسبی برای کشورهای مذکور برای پیشبرد سیاست جدید آفریقایی مبتنی بر امنیت انرژی و ترتیبات جدید امنیت منطقه‌ای و به‌ویژه تشکیل نیروی مشترک آفریقایی برای مدیریت بحران فراهم آمده است. با تشدید دامنه حضور القاعده در شرق و شاخ آفریقا و نیز دیگر مناطق آفریقا؛ سیاست آفریقایی ایالات متحده، شکل و ماهیت نظامی برای جنگ با تروریسم پیدا کرده است. حمله نظامی دولت کلینتون به سودان، مداخله نظامی آن دولت در سومالی و ده‌ها فعالیت دیگر نظامی و به‌ویژه تأسیس فرماندهی آمریکا در آفریقا مؤید این امر است.

بنابراین موج سوم میلیتاریسم (نظامی‌گری) در آفریقا با نظامی شدن سیاست آفریقایی آمریکا پس از ۲۰۰۲ ظاهر شده است. به این ترتیب که کمک‌های نظامی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ۸ ساله بوش و حتی در دوران «اوباما» به دولت‌های متحد واشنگتن و نیز دیگر کشورهای داوطلب آفریقایی در جنگ با تروریسم می‌تواند بروکراسی نظامی را بیش از پیش تقویت کند. اگرچه کمک‌های نظامی و مالی

ایالات متحده با هدف تقویت دولت‌های آفریقایی برای تحقق روند دموکراسی برای زدودن زمینه‌های ظهور تروریسم و فقر صورت می‌گیرد ولی ارتش‌های آفریقایی از پتانسیل‌های بالنده و بالفعل لازم برای به‌دست گرفتن قدرت به بهانه جنگ با تروریسم برخوردارند. همچنین، برخی کشورهای آفریقایی مخالف سیاست‌های آمریکا می‌توانند به تقویت ارتش، میلیتاریسم و امنیتی کردن جامعه بپردازند، روند صحیح انتخابات را به انحراف بکشند و از قدرت نظامی برای سرکوب شورشیان و مخالفین استفاده کنند. بنابراین موج سوم نظامی‌گری در اغلب کشورهای آفریقایی به سه صورت انجام می‌گیرد"

۱- توانمند شدن ارتش‌های متحد واشنگتن و نیز ارتش کشورهای داوطلب آفریقایی در همکاری با آمریکا برای تحقق جنگ با تروریسم می‌تواند دستگاه نظامی و ماشین جنگی این‌دسته کشورها را فربه سازد و بتدریج زمینه نظامی‌گری در پی این ادعا که دولت‌های غیرنظامی از توانائی و ظرفیت با تروریسم برخوردار نیستند، را در این‌دسته کشور نهادینه سازد.

۲- ترس و نگرانی برخی کشورهای آفریقایی مخالف آمریکا می‌تواند به تقویت و توانمند شدن ارتش این‌دسته کشورها از جمله سودان و زیمبابوه بیانجامد. دولت‌های مذکور به تکیه‌گاه مطمئن یعنی ارتش متوسل می‌شوند و این امر به فربه شدن ارتش‌های این دسته کشورها می‌انجامد و در پی اختلافات داخلی بین هیئت حاکمه، ارتش از توانمندی و ظرفیت لازم برای کودتا برخوردار است.

۳- پیروزی مخالفین سیاسی در این دسته کشورها و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری در آن قاره می‌تواند موجی از ناآرامی و بی‌ثباتی را در این دسته کشورها بیافریند و یا مرگ و خلع ید رهبران این‌دسته کشورها نیز می‌تواند ارتش‌ها را در به قدرت رسیدن

تشویق کند. مصداق این امر در گینه اتفاق افتاد. جانبداری ارتش از یکی از طرفین مناقشات داخلی بر سر قدرت در وضعیت سوم امکان‌پذیر است.

شاخص نظامی شدن سیاست آفریقایی ایالات متحده از سال ۲۰۰۲ به این سو به این شرح است: مجموع کمک‌های مالی، لجستیک و نیز آموزش آن کشور برای جنگ با تروریسم به ۸ کشور آفریقایی از سقف ۴۰ میلیون دلار در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ به سقف ۱۳۰ میلیون دلار طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ افزایش پیدا کرده است. ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ به تشکیل فرماندهی آمریکا در آفریقا (آفریکام) مبادرت ورزید. همچنین آن کشور در راستای مناسبات نظامی با کشورهای آفریقایی داوطلب در جنگ با تروریسم به تدوین و توسعه برنامه ضدتروریستی و اطلاعات جاسوسی در ۱۰ کشور آفریقایی پرداخته است. ایالات متحده آمریکا با همکاری برخی کشورهای آفریقایی به تشکیل نیروی مشترک ضربت سرشاخ آفریقا واقع در اردوگاه لمومیر* در خاک جیبوتی پرداخته و گفته می‌شود که پایگاه اصلی آن کشور در عملیات ضدتروریستی از سال ۲۰۰۲ به این سو در منطقه شرق و شاخ آفریقا است. پنتاگون در راستای «ابتکار ضد تروریستی زیر صحرا» مبلغی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار را برای افزایش امنیت مرزی و کمک به عملیات ضدتروریستی آفریقایی که به شکل ارسال تجهیزات، ادوات و ارتقای آموزش‌های لازم به نیروهای آفریقایی صلح‌بان صورت می‌گیرد به کشورهای بنین، بوتسوانا، ساحل عاج، اتیوپی، گابون، غنا، کنیا، مالاوی، موزامبیک، نیجریه، سنگال، آفریقای جنوبی، اوگاندا و زامبیا اختصاص داده شده است. خلیج گینه از سال ۲۰۰۴ به این سو محل استقرار ناوگان دریایی ایالات متحده برای تحقق امنیت انرژی و جنگ با تروریسم شده است. ایالات متحده و برخی از اعضای ناتو در سواحل سومالی و خلیج

* . Lemonier

عدن از وضعیت مشابهی برخوردار می‌باشند. محور حضور نظامی آن‌ها پیکار با تروریسم دریایی است. حوزه استحفاظی ناوگان دریایی آمریکا در خلیج گینه از گینه تا آنگولا است. پنتاگون سرگرم طرحی برای احداث پایگاه‌های هوایی و دریایی در گابن، کنیا، مالی، مراکش، نامیبیا، سنگال، تونس، اوگاندا، زامبیا و برخی جزایر آفریقایی چون سائوتومه و پرنسیب است.^{۱۰}

مناسبات عمیق نظامی ایالات متحده با برخی کشورهای آفریقایی فقط شامل روابط رسمی نظامی با دولت‌های این‌دسته کشورها نیست بلکه شامل بخش خصوصی نیز می‌شود. ایالات متحده از سال ۲۰۰۲ به این سو در راستای برنامه بین‌المللی آموزش نظامی مبلغی به ارزش ۱۰ میلیون دلار در سال را برای آموزش مقاطعه‌کاران خصوصی نظامی امنیتی در برخی کشورهای آفریقایی اختصاص داده است. در لایحه بودجه سال ۲۰۰۸ ایالات متحده مبلغ ۱۳/۷ میلیون دلار به این امر اختصاص داده شده است.^{۱۱}

ارزش مالی فروش تسلیحات و تجهیزات در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۶ به الجزایر بالغ بر ۲۸۱ میلیون دلار می‌شود. همچنین ایالات متحده به انعقاد توافق‌نامه همکاری‌های امنیتی با کشورهای اوگاندا، گابن، غنا، سنگال و زامبیا پرداخته است.^{۱۲}

آگاهان سیاسی و فعالین حقوق بشر عمیقاً نگرانی خود را از رشد و توسعه بروکراسی نظامی و کندشدن آهنگ توسعه، توسعه پایدار، حقوق بشر، جامعه مدنی و شفافیت سیاسی و مهم‌تر از همه انتخابات سالم در کشورهای آفریقایی [در پی کمک‌های نظامی آمریکا به این‌دسته کشورها برای پیکار با تروریسم] اعلام کرده‌اند. آن‌ها از نظامی شدن کمک‌های آمریکا به کشورهای آفریقایی و توقف روندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به‌خوبی آگاهند. گزارش آکسفام* در این زمینه حاکی است که هزینه منازعات مسلحانه

* . Oxfam

ناشی از آن طی ۱۵ سال گذشته تا کنون بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار بوده که از هزینه توسعه این قاره فرا رفته است. طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ بالغ بر ۲۵ کشور آفریقایی درگیر منارعات مسلحانه و اشکال قهرآمیز انتقال قدرت بوده‌اند.^{۱۳}

امکان ظهور و بروز بیشتر نظامی‌گری و مداخله ارتش در سیاست در کشورهای آفریقایی وجود دارد. به‌ویژه آن‌که مساعدت‌های آمریکا به ارتش این‌دسته کشورهای آفریقایی می‌تواند روند مذکور را تسریع کند.

مناقشات انتخاباتی در کنیا و نقش آن کشور در همکاری‌های امنیتی با آمریکا برای جنگ با تروریسم؛ ارتش آن کشور را در حالت آمادگی نظامی، امنیتی و سیاسی قرار می‌دهد. کنیا نقش مولد مالی و پولی برای سرمایه‌گذاران غربی را در منطقه شرق آفریقا ایفا می‌کند. آن کشور در همسایگی کشور سومالی واقع است و منافع امنیتی ایالات متحده را در جنگ با تروریسم تأمین می‌کند. مناقشه قدرت مقامات کنیا با مخالفین سیاسی، ارتش آن کشور را در آمادگی سیاسی برای جانبداری از یکی از طرفین مناقشه از یک‌سو و همکاری با آمریکا در جنگ با تروریسم از سوی دیگر قرار داده است. وضعیت مشابهی از سال ۲۰۰۵ به این‌سو در پی پیروزی ملیس زناوی در انتخابات ریاست جمهوری اتیوپی دیده می‌شود. پشتیبانی ایالات متحده از رژیم‌های نامشروع در برخی کشورهای آفریقا می‌تواند بر دامنه تنفر افکار عمومی از نظامی‌گری در آفریقا بیانجامد. آنگولا شریک نظامی، امنیتی و نفتی آمریکا به‌شمار می‌رود. افکار عمومی آن کشور دولت را به تقلب در انتخابات سال ۲۰۰۲ متهم می‌سازد. رهبران ساحل عاج از سال ۲۰۰۸ به این‌سو انتخابات ریاست جمهوری را به تعویق انداخته‌اند. شورشیان مسلح بخش‌های شمالی این کشور را تحت کنترل خود دارند و طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ جنگ داخلی در این کشور به‌وقوع پیوسته است. فشار آمریکا و انگلیس به رژیم موگابه

برای آزادسازی سیاسی و اجتماعی، آن دولت را کاملاً تحت فشار اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی و تا حدی به خشونت واداشته است. به‌نظر می‌رسد که حمایت آمریکا از رژیم‌های نامشروع در اغلب کشورهای آفریقایی مشابه حمایت آن کشور از برخی رژیم‌های انحصارطلب در خاورمیانه باشد که سرانجام به تروریسم و ۱۱ سپتامبر ختم گردید. خانم رایس وزیر خارجه وقت آمریکا در سخنرانی در سال ۲۰۰۷ در دانشگاه قاهره و نیز دانشگاه جان هاپکینز از طرح خاورمیانه آمریکا دفاع کرد و گفت: در پی حمایت آمریکا از دولت‌های مستبد در منطقه نه تنها ثبات و امنیت در منطقه محقق نشده است، بلکه در این سالها به افزایش رادیکالیسم در اغلب کشورها منتهی شده است. وضعیت مشابهی زیمبابوه در سودان دیده می‌شود. طبق ادعای رسانه‌های بین‌المللی و غربی که ممکن است چندان صحت نداشته باشد، ارتش آن کشور به نسل‌کشی و خشونت علیه بعضی از قبایل دارفور در غرب سودان متهم است و رئیس‌جمهور آن کشور به جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت متهم شده است. سومالی پس از سال‌ها جنگ داخلی و ناامنی، صحنه حضور فعال تروریسم دریایی است و تلاش‌هایی برای ثبات‌سازی در این کشور شده است. انتظار می‌رود انتخابات جدید ریاست جمهوری در آن کشور بتواند صلح و امنیت را در این کشور جنگ‌زده نهادینه سازد. فاجعه انسانی در پی جنگ داخلی بین دولت جمهوری دمکراتیک کنگو و شورشیان آن کشور به اوج رسیده است و هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی به‌سر می‌برد. در حالی که پس از جنگ سرد و ظهور روند سیستم چندحزبی به‌جای سیستم تک‌حزبی، در آفریقا امیدهای فراوانی را در تحقق حکمرانی خوب، شفاف‌سازی سیاسی و دمکراسی به‌وجود آورده بود، موج سوم نظامی‌گری با وقوع کودتاهای نظامی امیدهای مذکور را با چالش‌هایی مواجه کرده است.

اتحادیه آفریقا در دسامبر ۲۰۰۸ عضویت گینه را در آن اتحادیه، به دلیل وقوع کودتای نظامی به تعویق انداخت. ارتش در پی مرگ رئیس جمهور مادام‌العمر آن کشور، قدرت را به دست گرفت. فرماندهان ارتش آن کشور اعلام کردند که به دنبال ریشه‌کن ساختن فساد در کشور هستند و قول داده‌اند که در سال ۲۰۱۰ انتخابات آزاد را برگزار کنند.^{۱۴}

ارتش موریتانی در ۴ آگوست ۲۰۰۸ دولت قانونی و منتخب را ساقط کرد. اتحادیه آفریقا نیز عضویت آن کشور را به تعویق انداخت. نظامیان شورشی سیدی‌الد رئیس‌جمهور آن کشور را بازداشت کردند.^{۱۵} اگرچه دولت آمریکا آن دو کودتا را محکوم کرد و کمک‌های مالی و نظامی خود را به آن‌ها به تعویق انداخت ولی توانمند شدن ارتش این دو کشور در پی مساعدت‌های نظامی ایالات متحده به کودتای نظامی منجر شده است. مقامات دولتی در جزایر کومور اعلام کردند که سرانجام رهبر شورشیان را پس از یک سال بازداشت کردند. فدراسیون کومور متشکل از سه جزیره است و در ۳۰۰ کیلومتری سواحل شرق آفریقا واقع است و بالغ بر ۲۰ کودتا طی ۳۸ سال گذشته تاکنون به وقوع پیوسته است.^{۱۶}

نیروهای سیاسی مخالف رئیس‌جمهور فعلی ساحل عاج مخالفت خود را با ادامه ریاست‌جمهوری لوران‌باگبو اعلام کردند. وی در سال ۲۰۰۰ در انتخابات ریاست‌جمهوری آن کشور پیروز شد. وی بارها انتخابات ریاست‌جمهوری را به تعویق انداخت که آخرین آن در اکتبر ۲۰۰۸ بود و قول آن برای ۲۰۰۹ داده شده است. گیوم سورو از حمایت شورشیان مسلح برخوردار است و کاندیدای ریاست‌جمهوری است.^{۱۷}

نتیجه‌گیری

مطالعات تاریخی از موج‌های اول و دوم نظامی‌گری در کشورهای آفریقایی مؤید این امر است که موج سوم نظامی‌گری نیز می‌تواند به وقوع کودتاها، انتقال قهرآمیز قدرت، عریض و طویل شدن میلیتاریسم و بروکراسی نظامی، افزایش بودجه نظامی، تشدید دامنه رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای و از این قبیل بیانجامد. ارتش‌ها بهانه لازم برای ورود به صحنه پرتنش مبارزه برای کسب قدرت را بر پایه تداوم همکاری با ایالات متحده برای جنگ با تروریسم و نیز بر تأمین امنیت در قبال ناامنی استوار می‌کنند.

اگرچه کمک‌های مالی و نظامی ایالات متحده با هدف ظرفیت و توانمندسازی دولت‌های داوطلب آفریقایی برای زدودن فقر جهت مخالفت از بروز و ظهور تروریسم صورت می‌گیرد؛ ولی در این میان ارتش آن کشورها نوک پیکان جنگ با تروریسم است. ارتش بیش از سایر نهادها از تخصیص بودجه و مساعدت‌های نظامی برخوردار شده و می‌تواند سایر رقبای مدعی قدرت را برای تداوم امنیت در مقابل تهدیدهای تروریستی از دور رقابت خارج کند.

از سوی دیگر، فقدان نهادهای کنترل‌کننده زمینه لازم برای قدرت‌گیری ارتش را در اغلب کشورهای آفریقایی فراهم می‌کند. اگرچه ارتش‌های غربی نیز در پی افزایش بودجه نظامی در پیکار با تروریسم به سر می‌برند ولی نهادهای کنترل‌کننده مانع از ورود آن‌ها به کارزار سیاسی می‌شود. کار ویژه غالب ارتش‌های آفریقایی امنیتی، سیاسی و نظامی است. این دسته ارتش‌ها از ابزارها و ادوات نظامی برای اهداف سیاسی و امنیتی استفاده می‌کنند و اصطلاحاً کارکرد ژاندارمری دارند. آن‌ها از توان لازم برای جنگ طولانی مدت برخوردار نبوده و قادر به جنگ تمام عیار تا عمق خاک دشمن نیستند. آن‌ها بیشتر از تاکتیک جنگ‌های نامنظم برخوردارند و هسته تشکیل‌دهنده بافت آن‌ها

جنبش‌های چریکی است و این وضعیت به آن‌ها خاصیت انعطاف‌پذیر سیاسی داده تا به راحتی بر سایر رقبای شبه نظامی فایق آیند و ابتکار قدرت و دولت‌سازی را به دست گیرند. پتانسیل بالقوه و بالفعل مذکور در پی افزایش کمک‌های نظامی خارجی و افزایش دامنه جنگ با تروریسم می‌تواند به ظهور و بروز بیشتر میلیتاریسم در آفریقا بیانجامد.

در راستای استراتژی گسترش ناتو به شرق و ابراز تمایل دو جانبه برخی کشورهای خاورمیانه جهت همکاری با آن سازمان و عضویت ناظر کشورهای چوچون مصر، کشورهای عربی، آفریقایی و نیز مذاکرات مستمر دبیرکل ناتو با کشورهای شمال آفریقا و نیز همکاری ناتو با اعضای دیالوگ مدیترانه و مهم‌تر از همه حضور برخی ناوگان دریایی عضو ناتو در سواحل سومالی و خلیج عدن با عضویت ناظر برخی کشورهای داوطلب همکاری با آمریکا در جنگ با تروریسم وجود دارد. اتیوپی در عملیات ضدشورش و عملیات ضدتروریستی در سومالی شرکت داشته است. اوگاندا و کنیا از شرایط قابل توجه نظامی در سطح منطقه‌ای برخوردارند. کشورهای مذکور در تلاشند تا پایگاه‌های هوایی، دریایی، زمینی و لجستیک فرماندهی آمریکا در آفریقا (آفریکام) را به خود اختصاص دهند. این مسأله نیز می‌تواند بر ابعاد دامنه نظامی‌گری در آفریقا بیافزاید.

منابع

۱- محمود عسگری، «مقدمه‌ای بر فرهنگ استراتژی»، فصلنامه، راهبرد اجتماعی، شماره ۱۰، زمستان ۸۴، ص ۳.

2- Wahter Clemens, *Dynamics of IR, Why Army? Can Swords Be Come Plowsheres* (US., Rowman, 1998), pp. 161 – 164

۳- برای مطالعه بیشتر درباره ارتش و سیاست در آفریقا مراجعه کنید به:

پیترمی، **جامعه‌شناسی جنگ و ارتش**، ترجمه دکتر علیرضا ازغندی و دکتر محمدصادق مهدوی، (تهران: نشر قومس، چاپ چهارم، ۱۳۷۵)، صص ۲۵ - ۲۰ و علیرضا ازغندی، **ارتش و**

سیاست (تهران: نشر قومس، چاپ سوم ۱۳۸۲)، صص ۴۵ - ۴۰

4- Geoffrey Wood, **The Military and Militarism in Africa**, (Dakar: Codersia, 1998, 2005), pp. 8 – 10 and, Robert Bates, “**Political Reform**”, CID Working Papers, No. 114, Jan. 2006, pp. 15 – 20

5- “**Military Coups in Africa**”, www.zimdaily.com, June.14, 2007, p. 1

6- Mpho G.Molomo, “**Civil – Military Relations in Africa**”, www.africa.ufl.edu, pp . 1-13

۷- تی‌میری کنگرا، «برپایی جنگ و قدرت دولتی در خاورمیانه معاصر»، **گفتگو**، شماره ۴۷،

بهمین ۸۴، صص ۹۵ - ۹۰

۸- هارولد لاسول، «**دولت پادگانی**»، همان، صص ۱۰۲ - ۱۰۰

9- Mamb, Tabu, **Congolese Military Cultural Change**, (Congo, Graben cmiversity Press, 2006), pp. 1 – 10

10- Gerald Lamelle, “**Africa Policy Outlook 2008**”, FPIF Feb. 7 , 2008 , P.1

11- Ibid,P.2

12- Ibid.

13- Ibid

14- “**African Union Bars Guinea on Coup**”, BBc.News, Dec . 29 , 2008, p. 1

15- AU to Drop Mauritania after Cup”, Ibid, P.1

16- “Comoros Rebellion”, Ibid, March. 25, 2008, P.1

17- “Ivory Coast”, Ibid, P.2.